

طبائع و امزجه

در بین زن و مرد

اقتباس از مفصل مصر

شماره (۲) از مجلد ۸۲

ترجمه جناب قاری عبد الله

میگویند: نفس مذکر و مؤنثی ندارد بلی این سخن درست مینماید اگر نفس پابند جسد نمی بود و اطلاق میداشت. و چون حیات جسدیه ما بزرگترین اساسی است در بنای محاکمات بین طبائع و امزجه. پس در طبیعت و مزاج زن و مرد فرقی بسیار موجود است. در درس و بحث این موضوع باید از عواطف مجرد گشت و از میل و اعراض هر دو بر کنار مانده نه در تحسین زن غلو ورزید و نه در تفسیح آن مبالغه را از حد گذرانند. و نه در تفریق مزاج هر دو با قوه عقلی و وزن دماغ را (مانند عقیده بعضی علما) مؤثر بزرگ دانست. چه عوامل دیگری هم هست که اهمال از آن روا نبوده و تنها وزن جثه و قیاس حجمه و اندازه قوه عضلیه در تفریق مزاج و قوای خلقی و عقلی زن و مرد کفایت نمیکند. زیرا روح را با رطل یا کیلو گرام وزن نمیتوان کرد. و دلیل آن؛ حجمه مشهور قویتر است که از کوچکترین حجمه های معروف است.

مرد همیشه خود را بر زن رجحان و برتری میدهد و این بزرگداشتی که قوه مادی را قوه عالی میداند غریب نمی نماید. چه از دیر باز قدمای فلاسفه گفته اند: زن؛ مردیست که نشو و نمایش؛ تمام و کمال نگشته. و این رأی تا امروز؛ حکمفرماقی داشت. داروین در نظریه انتخاب جنسی گفته: مرد دارای رجحانی هست. و بزعم (سپنسر) نشو و نمایی با کره بسبب احتیاج به حمل و ولادت و رضاع؛ موقوف و معطل می ماند. بنا برین مرد بزعم داروین زنی است که نشو و نمایش؛ کمال پذیرفته و زن بزعم (سپنسر) مردی است از نمو باز مانده. (ولبو) دانشمند سومی گوید: زن از مرد قدیم انحطاط یافته.

امروز آرای فوق همه اش خطا می نماید. چه به ثبوت رسیده که در نطفه مذکریت و مؤنثیت؛ مقدارهای قیمت یکی است. و در جنین از ماده پدر و مادر کمیات متساوی

ميا شد .

نخستين فرق حقيقي در بين بچه و دختر در آغاز حيات حيواني و نباتي ميباشد چنانكه ماده مذكري ؛ كوچك ، فعال ولاغر غير كامل ميباشد و نمويش تنها امكان ندارد و اصل و ماده مؤنثيت تيره و پر از غذا و قليل الحركه و مانند اول ناقص ميباشد . و از اتحاد هر دو جنين ؛ پيدا مي شود . از بيان فوق ظاهر مي شود كه فرق در بين هر دو جنس در اصل و اساس است و غذا بزرگترين اسبابي است در تكون مردوزن و در نتيجه زن ، جنيني است كه غذاي بسياري ميبايد نه جنيني كه نشو و نمايش ؛ متوقف باشد . درينباب دلايل بسياري است و از جمله تجارب (يونغ) است در كور بچه ها مشار اليه بو سيله غذاي جيد و خوب ؛ عدة ماده آنرا زياده ساخت تا شماره اش در بدل ۵۶ در صد ۹۲ در صد رسيد و از بين قليل تجارب عديده در ميش و زنبور شهد و ديگر حشرات مختلفه هم جريان يافته و ظاهر كشته كه عدة (ماده) بسبب جودت غذاهاي كوچك زيادت مي پذيرد ولي پيش از انفرا دش در جنس . و عكس آن هم بر عكس نتيجه ميدهد . ماده زن بالطبع ؛ بسكون و الفت و عدم تجزيه ما تل است بر عكس ماده مرد كه در طبيعتش ميل است بحركه و تفتيش و بحث . آري طبع ماده انوث ما تند طبع خود مؤنث است كه حيات آرام را در خانه آرام بسيار خوش دارد چه طبيعت آنرا براي نشو و نماي اولاد و حيات صغار ؛ مقرر کرده .

گذشته از نطفه ها ؛ در حيوانهاي نامي نيز عين همين چيز موجود است چنانكه فعاليت نراز ماده بيشترو حرارتش ؛ سخت تر و اضمحلالش سريع تر است .

امثله اين در اجناس مختلفه حيوان بسيار است و در حيوانهاي عمالي بتخصيص در انسان ؛ فرقه اي بزرگ در بين هر دو جنس مي يابيم . از انجمله زن در استدارت نسج و قلت فعاليت در نطفه و نموي صدر و هر دو تهنگاه ، و براي تهيه تناسل و غذا رساني هر دو جنس ، خصوصيتي دارد و اجزاي جهاز عصبي كه بر حاسه اش تسلط دارد نموي ميكند . اما در مرد اجزاي جهاز متسلط بر اعمال عضليه و عقليه بيشترو نموي نمايد . و حس مرد وزن ، مزاج ؛ در مرد وزن اختلافي دارد . اين اختلاف بنابر رأي و فرد فويه ، از سبب اختلاف تركيب فيزيالوجي هر دوست نه بر حسب تصادف ناشي از انتخاب طبيعي يا جنسي ؛ بلي انتخاب

طبیعی را هم سببی میتوان گفت که با سبب فیزیا لوجی مذکور انضمامی دارد زیرا بتدریج زمانه فارقه ها را در بین مرد و بیشتر میسازد .

پس فعالیت خارجی و ناشی از قوه جسدیه که در مرد ها مستلزم وجود شجاعت روحی است و دارون و سپنسر این فعالیت را شجاعت مردان میگویند . سببی که همیشه مردها برای دانه و قوت مقاتله میکنند . ازینجهت مردان شجاع ؛ غالب آمده و شجاعت را در جنس خویش باقی گذاشتند . ولی فرد فویه میگوید : چرا مرد مقاتله میکند نه زن و چرا هر کدام بوظیفه خود اختصاص یافته خصوص در امور دانه و حب . و ازین برمی آید که سبب همان اختلاف ترکیب است در تکوین مرد و تکوین زن . شجاعت مرد در خارج یعنی در تعدی و تجاوز متمثل و آشکار میشود . اما شجاعت زن عبارت است از تحمل رنج حمل و حفاظت او لاد کوچک که بر شجاعت مرد برتری دارد . زن بسیار شکیا و آرام بوده با تانی تمام و بدون انقطاع بطرف هدف خود سیر می کنند اما مرد اندک صبر و غلغله نمی باشد و همه این کوائف در خون مرد و در خون زن است بنا بر رأی ، فرد فویه ، نه از تاثیر انتخاب طبیعی .

زن در عواطف و محبت خود ثابت قدم تر است و از انانیت دور تر زیرا در ترکیب خود مائل بتضامن و بذیرائی است و مرد در ترکیب خود مائل بانفراد میباشد . دماغ مرد بزرگتر از دماغ زن و دماغ داخلی زن دقیق تر است زیرا مرد بیشتر به حرکت و عزم و تجربه و افکار تند سروکار دارد و درین چیزها قوه دماغی و قوه عضلی بیشتر بخرج میرسد ولی زن بدقت محاکمه و نظریات صائب و اصالیب حبله جوئینها فائق است ، و چون وظیفه اش انتظار و ملاحظه است داخل دماغش دقیق گردید طبیعت زن حس است و مزاج حساس دارد و در خوی مرد حرکت و مزاج پیشوائی سرشته است . مردان دموی مزاج بسیار حساس و سریع الحس میباشند و مردان صفراوی مزاج ؛ فعال و در کار سرعت دارند و در مقابل این مرد و زنهای عصبی حساسند و حس عمیق دارند و زنهای بلغمی مزاج یادارای خون سرد فعال ولی در کار بطئی میباشند . عاطفه زن قویتر و تاثر و حسش شدیدتر و بشدت و انواع رنج و الم شناسا تر است ولی المش

مانندالم مرد انفجار نمی پذیرد و بر اعمال نومیدی و ادارش نمی سازد بلکه الم در اعماق نفسش پنهان و پوشیده میا شد افراط حس در محبت آشکار می شود . حب در نزد مرد عبارت از سرور حیات است . و در نزد زن ؛ خود حیات . علاقه حب در بین زن و مرد چنان است که حب زن عموماً ساکن تر و ثابت تر و از حیث شهوت نسبتاً کمتر است و نتیجه است از ترکیب و مزاج او و چنانکه گفتیم زن عموماً دارای صفات مذکور در فوق میباشد . و شاید زن را بتقلب و خفت تهمت زنند ولی از مستثنیات است چنانکه متنبی میگوید :

اذا قدرت حسناء و فت بعهدها فمن عهدها ان لا يدوم لها عهد
 با وجود آن شك نیست که سبب خنث و سبکی زن اکثر اوقات اعمال مرد می شود و ازینجه ملامتی بر مرد باز میگردد . حب زن بصفت اساسی مرد تعلق میگیرد (جسمانی باشد یا روحانی) و بطور اجمال کمتر طالب جمال او باشد بلکه طلبگار قوه جسدی و عقلی و بتخصیص طالب مزایای خلقی او میباشد . بزعم فرد فویه ؛ شعور بلزوم اسبابیکه برای خانواده و نوع ؛ نفع و ثباتی دارد زن را و ادار با احترام مرد می سازد . چنانکه زن جاهل قوه جسدی و زن عالم ؛ قوه عقلی و خلقی مرد را محترم میدانند زن را میل بحیات داخلی و آرامش خاضع و فرمانبر قوه مردی نماید تا آماده برای تنازع خارجی باشد . همچنان طبیعت مادری بدرك فائده اولاد و ادارش می نماید و میداند که اولاد مستفید میگردند و قتی که پدر و مادر از حیث جسم و عقل قوی باشند .

زن خبلی برضا مندی شوهر مائل است و ازینجه ذوقی دقیق در تحمل و آرایش خود داشته و میتوان در زینت و آرائش سر و صورت ؛ بی نظیرش گفت . شك نیست که قانون انتخاب زن را باندازه علمش باین امور ؛ قدرت بر گذران میدهد و ازینجه عالمترین زنان با مورزیب و زینت توانا تر با مور معیشت باشد . ولی انگیزه این غریزه در زن از سبب ضعف جسم او است چنانکه خواهش مرد ندارد بلکه مرد طالب اوست و ازینجه برضایت مرد ناچار میا شد . و نیز در سرشت هر زنده جانی است که از مزایای طبیعیه خود صیانت نماید و در نموی آن بکوشد . زن که میداند بزرگترین مزایایش ، خوشگلی و آرائش است چرا با آن تشبث نوزد بر علاوه که میداند سبب محبت مرد باو همین دو چیز است . و از بیان

فوق میتوان نتیجه گرفت که مزایای اساسی زن ؛ بحجبه - جمال شخصی است چنانکه خوشگلی را در شخص خود پرستش مینماید ، و این مزیتی است میراثی و بس گرانها و حفاظتش بر نوع انسانی لازم . در حیا و شرمگینی زن ؛ جمال و جلالی بوده زیرا شعورش با احترام نفس مادی است و تعلقش بخيال بلند و صفات عالی در برابر حقائق ماده دنیه چیزهائی است که حبش را شریف و بلند میگرداند و باعث می شود که مرد درین مزایا یا بازن مشارکت نماید یعنی از محبت مادی برتر رود یا اقلان . برین نوع محبت اقتضای نوزد .

اما اسباب علائق مادرها با اولاد ؛ بنا بر رأی اسپنسر محبت آنهاست با ضعیف چنانکه ضعیف پروری را خوش دارند ولی فرد فویه منکر این رأی بوده میگوید ؛ محبت ا بوبین با اولاد دوسه چیز است اولاً محبت امتداد شخصیت آنهاست که اولاد شخصیت پدر و مادر را دراز می سازند و خلف میگردند . دوم نوع افزون می شود . سوم عنقریب رجال آینده میگردند . محبت مادر با اولاد نسبت پدر ؛ عمیق تر میباشد بجهتی که تکلیف حملش میکشد و از خون خود غذا میدهد . ولی در نزد (شوپنهور) سبب توجه زنان با اولاد ؛ سستی عنصر و محدودیت عقل است چنانکه طول حیات را بخود طفلی میکذراتند . (فرد فویه) در رد نظریه او میگوید :- مادر در غنخواری اولاد نظیر ندارد . تعهدش بطفل از جهتی است که مادر است طفل خود را دوست میدارد و قربان میشود نه از جهتی که خویش طفل است اولادیکه از غیر مادر پرورش می یابند بسیار می میرند و این سخن از احصاءات ظاهر است ؛ زیرا تنها مادر است که شخصیت خود را در برابر اولاد فراموش میکند . اخلاص در نزد مادرها طبیعت اولی است نه طبیعت ثانوی . مادر تنها تریه و پرورش مادی نمیکند بلکه صلاحیت تریه عقلی و اخلاقی اولاد را هم داشته و درینخصوص یگانه است و درستی که عزیزه تقلید در اولاد حکمران می باشد بهترین درسی از بهر او گفتار و کردار مادر میشود . (کانت) در پیری بارها میگفت در مادرم میل خیر بود که مرا سید ساخت .

اما تشبیه زن به ولد (که محررین بسیار می نویسند) غلط محض بوده علم الحیات و و علم النفس هر دو از زن انکار دارد . بلی صفات مشترك در بین زن و ولد موجود بوده و عبارت است از زیادت تمایل و افراط حس در هر دو ولی در هر يك بشکل مختلفی ظهور دارد

افراط تمثیل در ولد خادم نشو و نماي مادی و عقلی او می شود و ازینجهت خود پسندی و انانیت را دوست دارد . برعکس عواطف زن بغیر مائل بوده قوه تمثیل را خادم فائده خانواده و نوع میگرداند . و در حسن نیز فرق دارند زیرا مشاعر ولد ضعیف و بسیط بوده حسش را سطحی و خودش را سریع الافعال میگرداند اما مشاعر زن مستقیم و مختلف میباشد . دل زن نوا یافته و تکامل پذیرفته و دل ولد بحال جنین میباشد .

بعض علماء در مهمترین صفات زن یعنی در دوستیش با اولاد و شوهر ؛ طعن کرده اند . دکتر (گوستاف لوبون) میگوید : بعض حیوانات بیشتر جوچه خود را دوست دارند چنانکه از غم جوچه خود وقتیکه کم شود فوراً می میرند . بعض مرغان که جوچه نرینه شان کم شود از غم می میرند حال آنکه زن نه در محبت اولاد و نه در محبت شوهر باین درجه نمیرسد و ازین نتیجه گیرند و گویند زن درینخصوص نشان بدست ترین شکلی است از تطور بشر اما فرد فویه محبت نسل را در حیوانات مثال شکل بلندی از تطور نمیداند و میگوید : هرگاه وجود این محبت از هنگام وجود مادر ما باشد چرا سبب تجاهل و چشم پوشی از قیمت و جمال آن گردد . صفات فائده مرد مثلاً قوه ماده او که بدان جهت بر زن برتری دارد نیز بطبقات تطور دنیا رجوع میکند . شجاعت مرد بزمانه پیش از طوفان رجوع دارد ولی باز هم وحشی و شیر از ما شجاعت تر اند و این کیفیت سبب طعن ما بر شجاعت و قوت جسديه مردان نمیشود . آیا روز دلیل شفق میشود یا شفق دلیل روز ؟

(فکر در مرد وزن) — هرگاه زن در شعور و حسن بر مرد فائق باشد مرد نیز در فکر یا بعض اطراف آن بر زن برتری دارد زیرا قوای زن بصروف محبت نوع است و ازینجهت قوه عضله و دماغیه که لازم حیات فردی است در او کمتر باشد . اعضای صالح از برای کار های خارجی و اوعیه صدرش همگی نسبتاً کوچکتر است . همچنانکه این اعضای صالح الحركه کوچک است دماغ که محرك اعضاست نیز کوچک باشد . کاسه سر مرد بکاسه سر هیمون و وحشی و پیر بیشتر شباهت دارد اما کاسه سر زن مانند است بکاسه سر اولاد . حجم و وزن کاسه سر چندان اعتباری ندارد چه حجم و وزن کاسه سر اولاد با حجم و وزن جسم متناسب میباشد و ثانیاً بر صفات این جهت دلالت مینماید و این صفات تابع تلافیف (پرده ها) دماغ

و امور کیمیاوی و کهربائی است که تا هنوز درکش نکرده ایم .
 شك نیست که امروز (اکثر دانشمندان) قدرت دماغ زن را کمتر از قدرت
 دماغ مرد میدانند در جهد عقلی که بزرگ و تنمادی باشد . ولی ضروری بر زن ندارد چه
 وظیفه اش در خانه نواده طالب نشوونمای حیات قلبی و قوای خلقی اوست در بدل نمای حیات
 عقلی و قوای دماغی . و اگر سخن را اندک طول دهیم میتوان گفت که مقدار کوشش
 عقلی و مدت دوامش اجمالاً در مرد بزرگتر است و بر زن بمقدار فکر فوقیت دارد . اما
 زن در هر چیزیکه حذاقت ، دقت و ذوق میخواهد و حس مفاجات لازم آنست بر مرد
 برتری دارد و باز در افکار تازه و اختراع و جرأت و اقدام و مداومت ؛ رجحان مرد ظاهر
 است . و امور عقلی که محتاج است بکوشش دماغ و حصول حرکت قوی در ذرات آن
 مانند مقابله در علم و استخراج قواعد و مطلقه و استنتاج فکری همه بحسب طبیعت از خواص
 مرد میباشد و زن در تصور بعض افکار خاصه از آن علی العموم توانا تر و بصیرتر است ولی
 استنتاج مرد در آن بیشتر است . زن حائق صنعتگر کیفیت و طریق صنعت خود را خوب
 نشان داده میتواند ولی در وصف و اثبات آن عاجز می آید . در تحلیل علمی اگر چه
 قدرتش مانند مرد است ولی طبیعتاً خوش ندارد . افکار و صور در حافظه اش بیشتر ثابت
 می ماند زیرا قوه حافظه اش بسبب قابلیت انفعال و تمثیل قوی بوده و قانع همه بیادش میباشد
 بتخصیص سرگذشتهایی که از حکایتش خورسند میشود . زن (بجهت اسباب دیگری)
 در فرا گرفتن معارف طوعش فزونتر و در تصدیق اشخاص معتمدی خود انبساطش
 بیشتر است و دارای تصورات تیز و تند است زیرا هر قدر کوشش خارجی در انسان کمتر باشد
 همانقدر صور داخلی در مخیله اش فزونتر میشود . و چون زن دارای حس و تصور است بیشتر
 منقاد عواطف بوده افکار عام مطلق را کمتر می پذیرد زیرا دلائل قلب در نزدش قویتر
 از دلائل عقل است .

اکثر نابغه در رجال بوده زیرا نابغه کسی بذل قوای بزرگ و اراده متین و جسارت
 خارقه میخواهد که گاه به بدترین حالتی شخص را میکشاند و زن هر قدر کوشش دماغی کند
 و هر قدر قوتش در فکر بیشتر باشد بازم تردد و ترس و غضبی که در طبیعتش سرشته است



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پیشکش: علم انسانی و مطالعات فرہنگی
برائے جامع علوم انسانی

ع ، ص * عبدالرشید خان معین اول وزارت داخلہ

اورا از اقدام بر کارهای بزرگ باز میدارد .
 در باب علوم نیز زنها با اختراعات بزرگ (که ثمر کوشش است) میل ندارند .
 در تحلیلات بطیة علمی و لوازم آن که عبارتست از جودت استخراج نتائج و وضع قواعد
 مطلقه علمی چندان صبر ندارند و در استنتاج علمی بیشتر خطا میکنند بسبب افراط
 در تصورات و بساطت افکار خود حال آنکه تقدم علوم ؛ ترکیب نظریات و سعی میخواهد
 در عقب تحلیلات علمی و این نظریات متمدن آن میباشد . پس ترکیب نظریات (که شامل اطراف
 عدیده میباشد) مختص بمرء است . ولی بیانات فوق منتج آن نمیکردد که گوئیم در زنها
 نابغه یافت نمیشود یا وسع تعلم علوم مختلفه ندارند . بلکه اشارت است بآنکه زنان نابغه
 درین میدان همیشه کمترین از مردان نابغه و چنانکه ایجاد زنان بیمهر ممکن بوده وجود مردان
 بسیار عاطفه دار نیز ممکن است چنانکه بسبب مهر اولاد شیر از پستان شان فرود آید ولی
 این امور از قبیل استثنا و غیر طبیعی است پس جهد عقلی طبیعی در زنها همانست که در اوسط
 آنها یافت شود و بولادت و رضاع و تربیه عدد مرغوب فیه اولاد ضرر نرساند بسیار
 صرف جهد عقلی از طبقه از طبقات زنان که منجر گردد بضياع همان طبقه ، ضربه ایست
 که بوظائف طبیعی زن میرسد . اگرچه عده نابغه در رجال نیز اندک بوده و نظر بمجموع
 میتوان گفت که هیچ نیست و نیز وظیفه و اعمال مرد در حیات اجتماعی مقتضی نابغگی مرد
 نیست ولی باید قوه فکر و صبر و ثباتی در علوم داشته باشد . مگر از برای زن ضرور نیست
 و بسا که در بعض اوقات مضر و ظائف اساسی او گردد . چه زن را از برای آن نیا فریده اند
 که در قوه عضلیه عنتره عیبی و در فکر عقلی ابن خلدون باشد . ازینجهت نوابغ زن مثلاً
 در فنون دقیقه و علم النفس پیدا میشوند . اما صاحب اختراع و تجدید یا صاحب مذهب در
 علوم و فنون نیستند . و از یقین رجحانش بر مرد باخلاق فاضله باشد . بلی زن در محبت
 و عاطفه و اخلاص نابغه میگردد و جادارد که مباحث کند اگر مرد بتفوق علمی عزیز
 می شود .

(اراده و صفات خاتی در مرد و زن) اراده مرد فی الجملة قویتر است از اراده زن
 و زن طبعاً باخلاص و هبه نفس بغیر مائل است . سپنسر میگوید ، این میلش تعلق با افراد

میگیرد و خصوصی باشد با وجود آنکه تجاوز بقضایای عمومی هم میکند . ازینجهت بعضی زنها در راه قضایای وطنی و انقلابهای بزرگ اجتماعی و دینی بذل نفس کرده اند مانند زنانیکه در انقلاب فرانسه و محاکم تفتیش پاپها جان خود را بکشاده روتی و متانت فدا کرده اند . شك نیست که زن در بسی اوقات ترحم را بر عدل ترجیح میدهد و این از افراط احساس او است و هم میل ندارد ذکای خود را در تعلیلات خشک فردی مصروف دارد ، بلکه باعموم مردم طریقه عاطفه را مرعی دارد و اینهم از وسعت طبیعت مادری او است . ما هم نمیدانیم که عدل مطابق بهتر است از خیر یا خیر بهتر است از عدل .

زن در دیانت بطور اجمال راسخ تر است از مرد و سببش خضوع او بقوت نیست چنانکه سپنسر پنداشته بلکه بی میلی اوست بشك ، بمقتضای قلت اراده که ابدأ تطرق شك را بامور مسلمه (دینی باشد یا علمی یا سیاسی) نمیخواهد دین را غالباً دوست دارد ولی نه از خوف قوه الهی (جل جلاله) بلکه بسبب دوستی خیر و احسان حضرت او سبحانه . از آنجا که حس در زن فرمانرواست و طبعاً میل به علوم کمتر دارد و بهترین حلیه اش اخلاق فاضله است خصوص احسان . طبعاً چنان گردید که در ماورای این عالم از عدالتی زنده و محبتی شامل تفتیش نماید و از برای اینچنین نفس دیانت ضرور است و باید متدین باشد .

ولی در اعتقادات دینی افراط میورزد و خرافاتی را دنباله میگیرد که عقل و شرع هر دو نمی پسندد . درینبات با مرد مساوی است یا برتری دارد زیرا در زن و مرد ازین قبیل اشخاص یافت می شوند که رویه آنها برخلاف عفت و شرف و دیانت باشد . اگر در قبیله زنان مثلاً بعضی بیباک میر آیند در مردها نیز بعضی قمار میزنند دزدی میکنند . شخصی در دمشق در مجلس عامی قمار میزد مؤذن اذان گفت . برخاست و در پهلوئی قمار بازها نماز خواند و باز بر سر قمار نشست . گفتم از یکسو نماز بخوانی و از دیگر سو قمار مینوی؟ گفت در نماز بحضرت الهی تضرع کردم که قمار را ببرم . خدایتعالی مراد تضرع کنندگانرا میدهد . گفتم درست است ولی قمار از منتهیات است و تودر کار منهی ازو توفیق میخواهی؟ گفت این از کار هائی است که امثال شما نمیدانند .

بدیهی است که اینچنین خرافات در اسلام چه که در نصرانیت هم نیست چه دین اس

بمعروف ونهی از منکر میکند . مادری مدرسه طبیعی بخشش و تجرد است از شخصیت لذا زنیکه بمادر بودن خورسند میشود بانواع عذاب خوش میباشد . تصور اجتماع جریمه و مادری ابدآ دریک شخص ممکن نباشد . ازینجهت در زنها جرائم کمتر میباشد . و بیشتر آن هم اسقاط حمل و آدم کشی و زهر دادن است وغالباً با عثش مردمی شود یا شعور شرف و حیا باین کارها و ادارش میکند . بعضی از مؤلفین بجز اخلاقی و عقلي زن را مانع جرائم میدانند . بلکه صفات طبیعی او مانع ردائیل می گردد از قبیل حس و رافت و محبت سلامتی . میل زن بجمال و لوازم آن ؛ سبب است از میل مرد باو .

(خلاصه مرد ؛ مساوی است با زن و هر دو مکمل یکدیگرند . در مرد قوه مادی اقوی است وزن با خلاق فاضله برتری دارد . و گویند قیمت مرد در کمیت و قیمت زن در کیفیت بیشتر باشد . زن را حقیر پنداشتن خوب نباشد . چه نشاید رنگ سرخ از رنگ سبز خورده گیری کند و قتیکه هر دو در شعاع سفید با هم یکی می شوند . یا اکسیژن آمیزش را با ایدروژن در تولید آب خالص عیب شمارد ؛ هرگاه زنها از اخلاص بخا نواده وفا در اولاد منع کردند . خیلی بزودی بد اخلاق می شوند و محبت محض شهوانی میگردد فسق و توابعش عموم می یابد از اسقاط حمل و کشتن اطفال و انداختن در گوشه و کنار پروا نمیکنند . زن مدام مریب غا نواده است . و خیرش بسیار میباشد تا هنگامی که بمادری خورسند است باید علمی که منافی مزاجش نیست و هتک حرمت نوعش نمی شود تعلم گیرد چه علم برای حیات منزلی او ضرور است از جهتی که هم خانم است هم مادر هم مری . علم اخلاق و تربیه و حفظ الصحه و آداب لغت و تاریخ و جغرافیا و حقوقی متعارفه و رسم خلاصه علوم عملی مناسب است بطبیعت و وظیفه او باید زنان را بقیود ثقیل پابند نسازند و از انوار علوم لازمه محروم نگردانند و باید زنان از وجیه خود تجاهل نورزند و نه پندارند که محض تجمل و زینت از ایشان مطلوبست . بسا خوشگلی که از جهل و نادانی بهیچ نیززد و بسا بدنمائی که از برکت علم و حسن قیام بوظائف خود ؛ شخص را مفتون سازد ریحانه زنان ؛ زنی است که بحس و شعور و اخلاق فاضله متحلی بوده و بجمال و تجمل ؛ آراسته باشد و بمهمترین امور زندگانی دانا بود .

(امیر مصطفی شهبانی)